

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمدرضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال سیزدهم - سال تحصیلی ۹۶ - ۱۳۹۵

جلسه ۲۰ - سه‌شنبه ۹۵/۸/۱۱

خلاصه‌ی اشکال سید خوبی رحمته‌الله بر کلام مرحوم آخوند

حاصل اشکال ایشان این بود که فرمایش شیخ رحمته‌الله درست است و تعارضی بین عموم و اطلاق در مثال مذکور نیست؛ به دلیل اینکه مقید متصل و منفصل فرقی نمی‌کند. مرحوم آخوند پذیرفت وقتی مقید متصل باشد عام مقدم است، بنابراین وقتی قید منفصل باشد نیز باید بپذیرد که عام مقدم است؛ زیرا صرف اتصال و انفصال تأثیری ندارد. آری، در صورتی که قید و بیان متصل باشد اصل ظهور را از بین می‌برد اما وقتی منفصل باشد حجیت را از بین می‌برد، ولی این تفاوت تأثیری ندارد.

کلام شهید صدر در اشکال بر فرمایش سید خوبی رحمته‌الله

خلاصه‌ی کلام شهید صدر رحمته‌الله در مقابل سخنان استادش^۱ چنین است:

۱. بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۲۸۱:

و هذه المحاولة فی دفع إشکال الإجمال عن الاتجاه الذى سلکه الشيخ - قده - مما لا يمكن المساعدة عليه. بل لو فرض توقّف الإطلاق على عدم البيان الأعم من المتصل و المنفصل لأجملت المطلقات و ما أمکن التمسک بشيء منها فی موارد احتمال صدور بیان منفصل على التقیید، فنفس وضوح عدم سقوطها و تمسک العرف بها دلیل آخر على أن المأخوذ فی مقدمات الإطلاق إنما هو عدم البيان المتصل خاصة - كما عليه صاحب الكفاية - قده -.

و الوجه فی ذلك: إنه إذا كان المقصود من ارتفاع الظهور الإطلاقی فی كل زمان بورود البيان المنفصل فی ذلك الزمان، هو ارتفاع حجیته باعتبار القرینة و الجمع العرفی لا ارتفاع ظهوره و دلالتة التصدیقیة على إرادة الإطلاق، فهذا صحیح فیما إذا كان البيان المنفصل صالحاً للقرینة و الجمع العرفی لا فی محل الکلام الذى يكون المعارض جزءاً من مدلول العام. فإذا افترضت صلاحیة هذا المقدار للقرینة و الجمع العرفی أيضا كان لا بد من إبراز نکته أخرى لها غير مسألة تنجیزية الظهور فی العام و تعلیقته فی المطلق.

و إن كان المقصود ارتفاع أصل الظهور التصدیقی فی المطلق بورود البيان و لو منفصلاً، بحيث يكون مجيء القرینة فی كل زمان موجباً لارتفاع الظهور التصدیقی بلحاظ ذلك الزمان - كما هو ظاهر کلمات هذه المدرسة - فهذا مما لا نتعقله.

مقصودتان از اینکه قائل هستید ظهور اطلاقى با قيد منفصل زائل مى شود چيست؟ آيا مقصودتان اين است که حجيت ظهور اطلاقى زائل مى شود اما ظهور استعمالى و به اصطلاح، ظهور تصديقى اولى باقى مى ماند؟ يا مقصودتان اين است که با قيد منفصل، اصل ظهور (ظهور استعمالى) ساقط مى شود و ديگر باقى نيست؟

اگر مقصود آن است که حجيت ظهور اطلاق با آمدن قيد و بيان، زائل مى شود ولى اصل ظهور استعمالى باقى است، وجهى نداريم بگويم عام مقدم مى شود؛ زيرا هر چند ممکن است کسی قائل به تقدم عام شود ولى با اين بيان که عام تنجيزى است و اطلاق تعليقى است نمى توان چنين چيزى گفت؛ زيرا اطلاق هم ظهورش تنجيزى است و فرض کرديم با ورود بيان منفصل، فقط حجيت ظهور اطلاقى ساقط مى شود اما خود ظهور اطلاقى ساقط نمى شود، وقتى ساقط نشد دو ظهور وجود دارد که درگير مى شوند. پس چرا مى گوييد که عام تنجيز است و اطلاق تعليقى؟! لذا دفاع سيد خويى رحمته الله از مرحوم شيخ در مقابل آخوند رحمته الله درست نيست.

و اگر قائل هستيد که با ورود بيان و مقيد منفصل، ظهور مطلق از بين مى رود (ظهور استعمالى يا دلالت تصديقيه اولى) هذا مما لا نتعقله؛ ما نمى توانيم اين معنا را تعقل کنيم. سپس شهيد صدر رحمته الله مى فرمايد: ظاهر کلمات سيد استاد همين شق دوم است، که ورود مقيد منفصلاً موجب ارتفاع ظهور تصديقى اولى، يعنى ظهور استعمالى مى شود.

در ادامه شهيد صدر رحمته الله توضيح مى دهد^۱ که:

۱. همان، ص ۲۸۲:

و قد ذكرنا في بحث التقييد أن المتكلم إما أن يكون ظاهر حاله أنه في مقام بيان تمام مراده الجدوى بشخص خطابه المطلق، فهذا يعنى أن مجرد عدم نصب البيان و القرينة على التقييد متصلًا بالمطلق كافٍ في انعقاد الظهور الإطلاقي و فعليته و لا يكون مرفوعاً بعد ذلك بمجىء المنفصل. و إما أن يكون المتكلم في مقام بيان تمام مراده الجدوى بمجموع خطاباته، و هذا يعنى أنه لا يتعقد للمطلق ظهور في الإطلاق أصلاً إلا بعد ملاحظة مجموع ما يصدر عنه، لأنه لا يفصح عن تمام مراده دفعة واحدة بل تدريجاً، فيعود محذور الإجمال عند احتمال وجود بيان منفصل و لو متأخراً. و ليس هناك حالة وسطى للمتكلم بين الحالتين كى يقال مثلاً أننا نفترض أن ظاهر حال المتكلم في كل زمان أنه يبين تمام مراده بلحاظ مجموع ما صدر منه إلى ذلك الزمان، فإن ذلك يعنى أن للمتكلم في كل زمان مراداً يختلف عن مراده في الزمان الآخر باختلاف ما يصدر عنه، و هذا خلف ما هو المفروض من أن هناك حكماً واحداً ثابتاً في الواقع يكشف المقيد أو المخصص - متى ما جاء - عن حدوده من أول الأمر.

هذا بالإضافة إلى أن هذه المحاولة - كما قلنا فيما سبق - لا يفى بالمقصود تماماً لأن الرفع للظهور الإطلاقي بالنسبة لكل زمان هل هو وصول البيان و القيد إلى المكلف أو صدوره واقعاً؟

أما الأول، فلا معنى لادعائه. إذ من الواضح أن خصوصية الوصول غير دخيلة في تكوّن الظهور التصديقى لكلام المولى الذى هو كاشف تكوينى عن مراده. و إنما يتعلّق دخالته في الحكم بالحجية و المنجزية.

و أما الثانى، فيلزم منه أننا لو احتمالنا ورود بيان منفصل في الزمان الثانى يبتلى المطلق بالإجمال بلحاظ ذلك الزمان لأنه على تقدير صدور

متکلمی که مطلقاً را به کار می‌گیرد از دو شق خارج نیست: یا ظاهر حالش آن است که همه‌ی آنچه را می‌خواهد بگوید، متصلاً و در مجلس مخاطب می‌گوید، در این صورت اگر مطلقاً از متکلمی صادر شد و در مجلس مخاطب قیدی نیابرد ظهور در اطلاق منعقد می‌شود. و اگر احیاناً مقید و بیان منفصلی آمد ضربه به آن ظهور منعقد شده نمی‌زند، بلکه ظهور باقی است و نهایت چیزی که اتفاق می‌افتد این است که می‌فهمیم آن ظهور، مراد جدی متکلم نیست و به اندازه‌ی قیام دلیل منفصل بر خلاف ظهور، رفع ید از مراد جدی می‌کنیم، ولی ظهور استعمالی به جای خودش باقی است.

در نتیجه اگر احتمال دهیم مقید منفصلی وجود دارد، می‌توانیم با اصالة عدم القرینة مشکل را رفع کنیم؛ زیرا ظهور منعقد است و اینکه احتمال می‌دهیم بعداً مقیدی باشد، عقلاء به این احتمال اعتنا نمی‌کنند و می‌گویند اصل عدم قرینه است و به این ظهور تکیه می‌کنند.

اما اگر ظاهر حال متکلم این‌گونه باشد که در مجلس واحد و متصلاً نمی‌خواهد تمام مطالب و مقیداتش را بگوید، بلکه می‌خواهد با مجموع خطاباتش ولو منفصلاً و در آینده مرادش را بیان کند، در این صورت با احتمال مقید منفصل، دیگر ظهوری برای مطلق در اطلاق منعقد نمی‌شود. در نتیجه اگر مخاطب احتمال داد که متکلم در آینده مقیدی ذکر خواهد کرد، نمی‌تواند به اطلاق مطلق تمسک کند و اصالة عدم القرینة و عدم المقید به کار نمی‌آید؛ زیرا اصالة عدم القرینة وقتی مفید است که ظهور اطلاق منعقد شده باشد و با احتمال مانع، اصل عدم قرینه جاری می‌شود، اما وقتی اصلاً ظهوری منعقد نشده باشد اصالة عدم القرینة جا ندارد.

شهید صدر رحمته الله اینجا احتمال می‌دهد ممکن است کسی بگوید لا هذا و لا ذاک؛ یعنی ممکن است کسی به حالت وسطی قائل شود و چه بسا سید خویی و سید امام رحمته الله می‌خواستند این حالت وسطی را قائل شوند، لذا نمی‌توان گفت یا ظاهر حال متکلم آن است که همه‌ی مطالبش را متصلاً ذکر کند یا ظاهر حالش این است که می‌خواهد با مجموع کلماتش تا ابد، مطلب خود را ذکر کند، بلکه می‌توانیم حد وسطی قائل شویم؛ مثلاً این‌گونه فرض کنیم که ظاهر حال متکلم آن است که تمام مرادش را به لحاظ مجموع کلماتش (تا آن

البیان واقعاً يكون الإطلاق مرفوعاً في هذا الزمان، و لا يمكن التمسك بأصالة عدم القرينة لأنه فرع وجود كاشف فعلي في ذلك الزمان. نعم يمكن التمسك باستصحاب بقاء الظهور الإطلاقي المنعقد في الزمان الأول لو فرض عدم احتمال وجود البيان من أول الأمر. و هذا إثبات لتنتيجة الإطلاق بالأصل العملي لا اللفظي الذي هو الغرض من الإطلاق.

فالصحيح: ما عليه المحقق الخراساني - قده - من أن الإطلاق الثابت بمقدمات الحكمة يكفي فيه عدم البيان المتصل فينعقد الظهور الإطلاقي و يتم بنفس فراغ المتكلم من كلامه المطلق إذا لم ينصب قرينة على التقييد.

زمانی که می‌خواهیم به کلماتش تمسک کنیم) و نه تا ابد، بیان می‌کند و به تعبیر دیگر ظاهر حالش این است که اگر تا حال چیز اضافه‌ای ذکر نکرد پس دخیل در مرادش نیست و آنچه که تا به حال از او صادر شده است با غمض عین از آینده، ملاک استظهار است. بنابراین اگر کسی احتمال دهد که در آینده شاید متکلم مقیدی بیاورد، ضربه‌ای به ظهور نمی‌زند؛ زیرا ظاهر حالش این بود که آنچه را دخیل در مرادش است تا این زمان بیان کرده و آنچه که تا این زمان بیان کرده است ملاک ظهور است. آری، اگر بعداً چیز دیگری ذکر کرد آن وقت ملاک زمان بعد است. بنابراین مجموع کلمات تا زمانی که مورد نظر است، ملاک استظهار است و آینده دخالتی ندارد.

شهید صدر رحمته‌الله پس از ذکر این احتمال سوم می‌گوید: این احتمال سوم نادرست است؛ زیرا لازمه‌ای دارد که خلاف فرض است. لازمه‌اش آن است که بگوییم مراد متکلم در طول زمان تغییر می‌کند؛ زیرا کلامی را که روز اول گفته است با یک مقید منفصل، ظهور در چیزی پیدا کرده است و مرادش در روز دوم ظهور در چیز دیگری خواهد داشت و در روز سوم ظهور دیگری و... در حالی که این لازمه درست نیست؛ زیرا فرض این است که این مقیدات، کاشف از مراد واقعی متکلم است که آن مراد، یک مطلب بیشتر نیست و نمی‌توانیم فرض کنیم که متکلم مطالب متعدده‌ای را از کلام واحد ارائه کرده است. پس فقط آن دو شق نخست را باید قائل شویم؛ یعنی یا ظاهر حال متکلم آن است که همه‌ی آنچه را می‌خواهد بگوید، متصلاً و در مجلس تخاطب می‌گوید و مقیدات منفصله فقط بیان مراد جدی است که تأثیری در این ظهور ندارد، یا ظاهر حال متکلم این است که مراداتش را با مجموع کلماتش من البدو الی الختم بیان می‌کند که لامحاله اصلاً ظهوری منعقد نمی‌شود مگر اینکه کسی تسلط بر مجموع کلمات متکلم داشته باشد، و إلا اگر احتمال بدهیم مقید منفصلی بعداً بیان می‌شود، کافی است در اینکه ظهور منعقد نشود.

در ادامه شهید صدر رحمته‌الله می‌فرماید: در میان دو احتمال مذکور آنچه صحیح است احتمال اول است که ظاهر حال متکلم آن است که هرچه می‌خواهد بیان کند در همان مجلس تخاطب و متصلاً بیان می‌کند، لامحاله ظهور منعقد می‌شود. بلی اگر منفصلاً مقیدی و بیانی بر خلاف بود کشف می‌کنیم مراد جدی چیز دیگری است، ولی این کشف ضربه‌ای به ظهور لفظ در اطلاق نمی‌زند.

بنابراین در نظر شهید صدر رحمته‌الله کلام مرحوم آخوند درست است؛ یعنی اگر مقید منفصل بود ضربه‌ای به ظهور نمی‌زند، لامحاله حرف شیخ رحمته‌الله درست نیست؛ زیرا هرچند عام ظهورش تنجیزی است ولی ظهور مطلق هم تنجیزی است؛ زیرا فرض این است که در مقام تخاطب، عام بر خلاف اطلاق نیامده است، پس

ظهور اطلاقى منجزاً منعقد مى‌شود و با ورود عام، تعارض مستقر است.

كلام شهيد صدر در تقويت ادعاى شيخ عليه السلام در تقدم عام بر مطلق

شهيد صدر عليه السلام در برخى تقريراتش بيان ديگرى نيز دارد كه در دوره‌ى سابق آن را ذكر كرديم. اما در نهايت مى‌گويد^۱ مى‌توان كلام شيخ عليه السلام را تقويت كرد، ولى نه به سبكى كه خودش فرمود و از قضيه‌ى تنجيز و تعليق استفاده كرد، بلكه از راه ديگرى بايد وارد شد.

ايشان اشاره مى‌كند كه اين راهكار يك نکته‌ى شخصى نيست، بلكه نکته‌اى نوعى است و مى‌توانيم آن را به عنوان قاعده به كار ببريم مگر اينكه احياناً در موارد خاص، قرينه‌اى بر خلاف باشد و الا يك قرينه‌ى نوعيه است. خلاصه‌ى راهكار شهيد صدر عليه السلام اين است كه مى‌گويد:

ما يك قاعده‌ى كلي داريم كه: كشف مراد متكلم يا به نحو سلبى است يا به نحو ايجابى؛ يعنى گاهى از اينكه متكلم چيزى را نگفته است كشف مى‌كنيم كه ثبوتاً هم مرادش نيست؛ زيرا در مقام بيان بود ولى نگفت، پس معلوم مى‌شود دخيل در مرادش نيست. گاهى هم كشف مراد متكلم به نحو ايجابى است؛ يعنى چون چيزى گفته است پس معلوم مى‌شود مقصودش است، اگر مقصودش نبود نمى‌گفت.

ايشان مى‌فرمايد اساس اطلاق، كشف مراد از طريق سلبى است و اساس تقيدات، كشف مراد از طريق ايجابى است؛ يعنى وقتى مى‌گويم كلام مطلق است، يعنى قيدي ندارد زيرا چيزى نگفته است، پس معلوم مى‌شود قيدي دخيل در مراد نيست، اما اگر در جايى گفت: «اكرم العالم العادل»، براى

۱. بحوث فى علم الأصول، ج ۷، ص ۲۸۳:

غير أنه مع ذلك يمكن دعوى وجود نكتة أخرى نوعية تقتضى تقديم العام على المطلق فى مورد التعارض بملك الأظهرية التى تقدم كونها أحد أقسام التعارض غير المستقر.

و توضيح ذلك:

ان المتكلم له ظهوران حاليان كاشفان عن الإرادة الجدية، أحدهما الظهور السلبى فى أن ما سكت عنه و لم يذكره فى مرحلة الإثبات غير ثابت فى مرحلة الثبوت و الجد، فليس هناك شيء قد قصده و لم يقله، و هذا هو أساس الظهورات الإطلاقيه فى المطلقات. و الآخر الظهور الإيجابى فى أن ما ذكره فى مرحلة الإثبات ثابت فى مرحلة الثبوت أيضاً، فليس هناك شيء قد قاله و لم يقصده، و هذا هو أساس الظهورات التقييدية فى المقيدات.

و الظهور الأول من هذين الظهورين الحاليين التصديقيين أضعف من الثانى بشهادة تقديم المقيد على المطلق. فإذا كان الأمر كذلك، صح أن يقال بتقدم العام على المطلق فى مورد التعارض، باعتبار أن دلالة الأول من الظهور الإيجابى و دلالة الأخير من الظهور السلبى، و قد افترضنا أن الظهور الإيجابى أقوى عند العرف من الظهور السلبى و أظهر، فيتقدم العام على المطلق بالأظهرية النوعية ما لم يكن المطلق محفوفاً لإطلاقه بخصوصيات إضافية صدفة تجعله فى ذلك المورد أقوى من العموم.

و جوب اكرام قيد عادل بايد باشد؛ زيرا لفظ عادل را بيان كرده است. بنا بر اين «نگفتن» اساس اطلاقات است و «گفتن» اساس تقييدات است.

شهيد صدر رحمته الله در ادامه مي گويد: دلالت به نحو سلبى اضعف از دلالت به نحو ايجابى است. از نگفتن پي به مقصود بردن، اضعف از پي بردن به مقصود از طريق گفتن است. با دانستن اين نکته بايد گفت:

آيا دلالت عام بر استيعاب به نحو سلب است يا ايجاب؟ به نحو ايجاب است. آيا اطلاق، دلالتش بر استيعاب به نحو سلب است يا ايجاب؟ به نحو سلب است. کدام دلالت قوی تر است؟ بيان شد دلالت ايجابی قوی تر است لذا دلالت سلبی را به زمین می زند، پس هر جا تعارض میان عام و مطلق به نحو عموم و خصوص من وجه پیدا شد می توانیم این قاعده را به کار ببریم و عام مقدم می شود.

بنا بر این می توان در تقویت ادعای شیخ رحمته الله چنین گفت که: ظهور عام در عموم، بر ظهور مطلق در اطلاق مقدم است؛ زیرا ظهور عام در عموم به نحو ايجابى است و ظهور مطلق به نحو سلبى است و از این جهت ظهور اطلاقى نمی تواند در مقابل ظهور ايجابى عرض اندام کند.

مقرر: سيد حامد طاهري

ويرايش و استخراج منابع: محمد عبدالهى